

(6)

(کلمات فردوسیہ - قستی)

هو الناطق بالحق في ملكوت البيان

یا مشارق العدل و الانصاف و مطالع الصدق و الالطاف ان المظلوم بیکی و یقول ینوح و ینادی الھی الھی زین رؤس اولیائک باکلیل الانقطاع و هیاکلهم بطراز التقوی ینبغی لاهل البهآ ان ینصروا الرب به بیانهم و یعظوا الناس باعمالهم و اخلاقهم اثر الاعمال انفذ من اثر الاقوال یا حیدر قبل علی علیک ثناء الله و بهآئه قل ان الانسان یرتفع بامانته و عفته و عقله و اخلاقه و یهبط بخیانته و کذبه و جهله و نفاقه لعمری لا یسمو الانسان بالزینة و الثروة بل بالآداب و المعرفة اهل ایران اکثری بکذب و ظنون تربیت شده اند کجاست مقام آن نفوس و مقام رجالیکه از خلیج اسما گذشته اند و بر شاطی بحر تقدیس خرگاه افراشته اند باری نفوس موجوده لایق اصغاء تغردات حمامات فردوس اعلی نبوده و نیستند مگر قلیلی و قلیل من عبادی الشکور اکثری از عباد باوہام انس دارند یکقطره از دریای وہم را بر بحر ایقان ترجیح میدهند از معنی محروم باسم متمسکند و از مشرق آیات الھی ممنوع و بظنون متشبث انشاء الله انجناب در جمیع احوال مؤید باشند بر کثر اصنام اوہام و خرق سبحات انام الامر بید الله مظهر الوحی و الالهام و مالک یوم القیام آنچه جناب مذکور درباره بعضی از مبلغین ذکر نموده اصغاشد قد نطق بالحق بعضی از نفوس غافلہ در بلاد باسم حق سائرند و بتضییع امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبلیغ گذاشته اند مع انکه انجم شرائط مبلغین از آفاق سموات الواح الھی مشرق و لائح هر منصفی گواہ و هر بصیری آگاہ که حق جل جلاله در لیالی و ایام بانچه سبب ارتقاع مقامات و مراتب انسانست تکلم فرموده و تعلیم نموده اهل بها چون شمع ما بین جمع مشرق و لائحند و بارادة الله متمسک اینمقام مالک مقامهاست

طوبی لمن نبذ ما عند العالم رجآء ما عند الله مالک القدم قل الھی الھی ترانی طائفا حول ارادتک و ناظرا الی افق جودک و منتظرا تجلیات انوار نیر عطائک اسئلک یا محبوب افئدة العارفين و مقصود المقربين ان تجعل اولیائک منقطعین عن اراداتهم متمسکین بارادتک ای رب زینهم بطراز التقوی و نور هم بنور الانقطاع ثم ایدهم بجنود الحکمة و البیان لاعلاء کلمتک بین خلقک و اظهار امرک بین عبادک انک انت المقدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الامور لا اله الا انت العزيز الغفور

یا ایها الناظر الی الوجه این ایام وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق نسبت میدهند ظاهر شد آنچه که فرائص صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و عطا درباره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود

آنچه را که عین الله گریست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سینه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالاخره امام وجوه خلق بر تضييع امرالله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امرالله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود از حق بطلب نفوس غافله را تأیید فرماید بر رجوع و انابه انه هو الغفار و هو الفضال الکریم این ایام باید کل باتحاد و اتفاق تمسک نمایند و بنصرت امرالله مشغول گردند که شاید نفوس غافله فائز شوند بانچه که سبب رستگاری ابدیست باری اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده هر حزبی راهی اخذ نموده و بحلی تمسک جسته مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم میدانند از جمله عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبثند بانچه که سبب کسالت و انزواست لعمر الله از مقام بکاهد و بر غرور بیفزاید از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و اوهام عباد فی الحقیقه فرق را برداشته اند و خود را حق پنداشته اند حق مقدس است از کل در کل آیات او ظاهر آیات از اوست نه او در دفتر دنیا کل مذکور و مشهود نقش عالم کتابیست اعظم هر صاحب بصری ادراک مینماید آنچه را که سبب وصول بصراط مستقیم و نبأ عظیم است در تجلیات آفتاب مشاهده نمائید انوارش عالم را احاطه نموده و لکن تجلیات از او و ظهور اوست بنفس او نه نفس او آنچه در ارض مشاهده میشود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست و او مقدس از کل حضرت مسیح میفرماید باطفال عطا فرمودی آنچه را که علما و حکما از ان محرومند حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمیشود و الا زمزمه سدره طور در هر شجر موجود در لوح یکی از حکما که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده بحکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر اینکلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفعست نشنیدی اگر شنیدی حفظ جان و خوف ترا از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر شنیدی از سمع محروم بوده باری در قول فخر عالمند و در عمل ننگ امم انا نفخنا فی الصور و هو قلمی الاعلی و انصعق منه العباد الا من حفظه الله فضلا من عنده و هو الفضال القدیم قل یا معشر العلماء هل تعترضون علی قلم اذ ارتفع صریره استعد ملکوت البیان لاصغائه و خضع کل ذکر عند ذکره العزیز العظیم اتقوا الله و لا تتبعوا الظنون و الاوهام اتبعوا من اتیکم بعلم مبین و یقین متین سبحان الله کنز انسان بیان اوست اینمظلوم از اظهار آن توقف نموده چه که منکران در کمینگاهان مترصدند الحفظ من الله رب العالمین انا توکلنا علیه و فوضنا الامور الیه و هو حسبنا و حسب کل شیء هو الذی باذنه و امره اشرق نیر الاقتدار من افق العالم طوبی لمن شهد و عرف و ویل للمعرضین و المنکرین و لکن اینمظلوم حکما را دوست داشته و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده

و باقی مانده بر کل احترام این نفوس مبارکه لازم طوبی للعاملین و طوبی للعارفین و طوبی لمن انصف فی الامور و تمسک بحبل عدلی المتین اهل ایران از حافظ و معین گذشته‌اند و باوهم جهلا متمسک و مشغول بشأنی باوهم متشبثند که فصل آن ممکن نه مگر بذراعی قدرت حق جل جلاله از حق بطلب تا حجات احزاب را باصبع اقتدار بردارد تا کل اسباب حفظ و علو و سمو را بیابند و بشطر دوست یکتا بشتابند

کلمة الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابهی مذکور و مسطور براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشية الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسانرا از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده‌اند و لکن اینفقره مخصوص است بمعدودی کل دارای اینمقام نبوده و نیستند

کلمة الله در ورق دوم از فردوس اعلی قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت میفرماید و بدین و بتمسک بآن وصیت مینماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار

کلمة الله در ورق سوم از فردوس اعلی یا ابن الانسان لو تكون ناظرا الی الفضل ضع ما ینفعک و خذ ما ینتفع به العباد و ان تکن ناظرا الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک ان الانسان مرة یرفعه الخضوع الی سماء العزة و الاقتدار و اخری ینزله الغرور الی اسفل مقام الذلة و الانکسار یا حزب الله یوم عظیمست و ندا بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشیت اینکلمه علیا نازل اگر قوه روح بتمامها بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداء است که از افق اعلی مرتفع و الا این آذان آلوده لایق اصغاء نبوده و نیست طوبی للسامعین و ویل للغافلین

کلمة الله در ورق چهارم از فردوس اعلی یا حزب الله از حق جل جلاله بطلبید مظاهر سطوت و قوت را از شر نفس و هوی حفظ فرماید و بانوار عدل و هدی منور دارد از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر اول نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سید مدینه تدبیر و انشاء باری خطا و عطای ایشان عظیم است سلطانیکه غرور

اقتدار و اختیار او را از عدل منع ننماید و نعمت و ثروت و عزت و صفوف و الوف او را از تجلیات نیر انصاف محروم نسازد او در ملاً اعلی دارای مقام اعلی و رتبه علیا است بر کل اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم طوبی لملک ملک زمام نفسه و غلب غضبه و فضل العدل علی الظلم و الانصاف علی الاعتساف

کلمة الله در ورق پنجم از فردوس اعلی عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام باو مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلم اول در دبستان وجود و اوست راهنما و دارای رتبه علیا از یمن تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطیب اول در مدینه عدل و در سال نه جهانرا ببشارت ظهور منور نمود اوست دانای یکتا که در اول دنیا بمراقاة معانی ارتقا جست و چون باراده رحمانی بر منبر بیان مستوی بدو حرف نطق فرمود از اول بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعید و از وعد و وعید بیم و امید باهر و باین دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تعالی الحکیم ذو الفضل العظیم

کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را بیادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد در اینکلمه علیا بحر حکمت الهی موج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید اگر عالم باین طراز مزین گردد شمس کلمه یوم یعنی الله کلا من سعته از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود مقام این بیان را بشناسید چه که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است نیکو است حال نفسیکه شنید و فائز شد براستی میگویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل ان سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آنست کذلک نطق لسان المظلوم فی سجنه العظیم

کلمة الله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید و باسبابیکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یکشبر عالم یک وطن و یکمقام است از افتخار که سبب اختلافست بگذرید و بانچه علت اتفاقت توجه نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین قدر اینکلمه آسمانیرا بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای جهان بینائی

کلمة الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دار التعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرايط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشانرا از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین

دارد و لکن بقدریکه بتعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العلیم از قبل فرمودیم تکلم بدو لسان مقدر شد و باید جهد شود تا بیکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم درتحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود

کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی برآستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفسد قویه قاهره ممکن نه مگر باتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلومرا و بصلح اکبر تمسک نمائید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و بامر او حرکت مینماید تعالی القادر الذی اظهر ما اراد بامر المحکم المتین یا اهل بها اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود ان المظلوم ما اراد الا حفظکم و ارتقائکم رجال بیت عدل را وصیت مینمائیم و بصیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال امر میفرمائیم باید در جمیع احوال بمصالح عباد ناظر باشند طوبی لامیر اخذ ید الاسیر و لغنی توجه الی الفقیر و لعادل اخذ حق المظلوم من الظالم و لامین عمل ما امر به من لدن امر قدیم

یا حیدر قبل علی علیک بهائی و ثنائی نصائح و مواعظ عالم را احاطه نموده مع ذلک سبب احزان شده نه فرح و سرور چه که بعضی از مدعیان محبت طغیان نموده اند و وارد آورده اند آنچه را که از ملل قبل و علمای ایران وارد نشد قلنا من قبل لیس بلیتی سجنی و ما ورد علی من اعدائی بل عمل احبائی الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی مکرر امثال این بیانات نازل و لکن غافلین را نفعی نبخشید چه که اسیر نفس و هوی مشاهده میشوند از حق بطلب کل را تأیید فرماید بر انابه و رجوع تانفس بمشتهیاتش باقی جرم و خطا موجود امید انکه ید بخشش الهی و رحمت رحمانی کل را اخذ نماید و بطراز عفو و عطا مزین دارد و همچنین حفظ فرماید از آنچه سبب ترضیع امر اوست ما بین عبادش انه هو المقدر القدیر و هو الغفور الرحیم

کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلى يا اهل ارض انزوا و رياضات شاقه بعز قبول فائز نه صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابيکه سبب روح و ريحانست امثال اين امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لائق اصحاب دانش نبوده و نيست بعضى از عباد از قبل و بعد در مغارهاى جبال ساکن و بعضى در ليالى بقبور متوجه بگو بشنويد نصح مظلومرا از ما عندکم بگذريد و بانچه ناصح امين ميفرمايد تمسک جوئيد لا تحرموا انفسکم عما خلق لکم انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سيد اعمال مذکور انظروا ثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی الفرقان و يؤثرون على انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من يوق شح نفسه فاولئک هم الفائزون فى الحقیقه اينکلمه مبارکه در اينمقام آفتاب کلمات است طوبى لمن اختار اخاه على نفسه انه من اهل البهَاء فى السفينة الحمراء من لدى الله العليم الحكيم

این ایام حضرات افنان و امین علیهم بهائی و عنایتی بحضور و لقا فائز و همچنين نبیل بن نبیل و ابن سمندر علیهم بهاء الله و عنایتی حاضر و از کأس وصال مرزوق نسل الله ان يقدر لهم خير الآخرة و الاولى و ينزل عليهم من سماء فضله و سحاب رحمته برکة من عنده و رحمة من لدنه انه هو ارحم الراحمين و هو الفضال الكريم

يا حيدر قبل على نامه ديگر شما که باسم جود ارسال نمودى بساحت اقدس فائز لله الحمد مزین بود بنور توحيد و تقدیس و مشتعل بود بنار محبت و وداد از حق بطلب ابصار را قوت بخشد و بنور تازه منور دارد شاید فائز شود بانچه که شبه و مثل نداشته امروز آیات ام الكتاب بمتابه آفتاب مشرق و لائح بکلمات قبل و بعد مشتبه نشده و نمیشود ان المظلوم لا يحب ان يستدل فى امره بما ظهر من غيره اوست محیط و ما سوايش محاط قل يا قوم اقرؤا ما عندکم و نقرء ما عندنا لعمر الله لا يذكر عند ذكره اذکار العالم و ما عند الامم يشهد بذلك من ينطق فى كل شأن انه هو الله مالک يوم الدين و رب العرش العظيم سبحان الله معلوم نيست معرضين بيان بچه حجت و برهان از سيد امکان اعراض نموده اند مقام اين امر فوق مقام ما ظهر و يظهر است اگر نعوذ بالله اليوم نقطه بيان حاضر باشد و در تصديق توقف نمايد داخل کلمه مبارکه که از مطلع بيان انحضرت نازل شده ميشوند قال و قوله الحق حق لمن يظهره الله ان يرد من لم يكن اعلى منه فوق الارض بگو ای بيدانشها اليوم انحضرت باننى انا اول العابدين ناطق بضاعت عرفان خلق مزجاتست و قوه ادراکشان ضعيف شهد القلم الاعلى بفقرهم و غناء الله رب العالمين سبحان الذى خلق الخلق وهو الحق علام الغيوب قد نزل ام الكتاب و الوهاب فى مقام محمود قد طلع الفجر و القوم لا يفقهون قد اتت الآيات و منزلها فى حزن مشهود قد ورد على ما ناح به الوجود قل يا يحيى فأت بآية ان كنت ذى علم رشيد هذا ما نطق به مبشرى من قبل و فى هذا الحين يقول اننى انا اول العابدين انصف يا اخى هل كنت ذا بيان عند امواج بحر بيانى

و هل كنت ذا نداء لدى صرير قلمي و هل كنت ذا قدرة عند ظهورات قدرتي انصف بالله ثم اذكر ان كنت قائما لدى المظلوم و نلقى عليك آيات الله المهيمن القيوم اياك ان يمنعك مطلع الكذب عن هذا الصدق المبين

يا ايها الناظر الى الوجه بگو ای عباد غافل بقطره از بحر آیات الهی محروم گشتید و بذرہ از تجلیات انوار آفتاب حقیقت ممنوع لو لا البهَاء من يقدر ان يتكلم امام الوجوه انصفوا و لا تكونوا من الظالمين به ماجت البحار و ظهرت الاسرار و نطقت الاشجار الملك و الملكوت لله منزل الآيات و مظهر البيئات بيان فارسی حضرت مبشر را ملاحظه نمائید و ببصر عدل در ان مشاهده کنید انه يهديكم الى صراط ينطق في هذا الحين بما نطق لسانه من قبل ان كان مستويا على عرش اسمه العظيم ذكر اوليای آن اطراف را نموده اند لله الحمد هر يك بذكر حق جل جلاله فائز گشت و اسامی كل در ملكوت بيان از لسان عظمت جاری و ظاهر طوبی لهم و نعیم لهم بما شربوا رحيق الوحي و الالهام من ايادی عطاء ربهم المشفق الكريم نسئل الله ان يوفقهم على الاستقامة الكبرى و يمدهم بجنود الحكمة و البيان انه هو المقدر القدير كبر من قبلي عليهم و بشرهم بما اشرق و لاح نير الذكر من افق سماء عطاء ربهم الغفور الرحيم ذكر جناب حا قبل ل ط سين را نمودند انا زينا هيكله بطراز العفو و رأسه باكليل الغفران له ان يباهي بين الانام بهذا الفضل المشرق اللأح المبين بگو محزون مباش بعد از نزول اين آيه مبارکه مثل انست که در اين حين از بطن ام متولد گشته قل ليس لك ذنب و لا خطاء قد طهرک الله من کوثر بيانه في سجنه العظيم نسئلہ تبارک و تعالی ان يؤيدک على ذکره و ثنائه و يمدک بجنود الغيب انه هو القوى القدير

ذكر اهل طار را نمودید انا اقبلنا الى عباد الله هناك و نوصيهم في اول البيان بما انزله نقطة البيان لهذا الظهور الذي به ارتعدت فرأئص الاسماء و سقطت اصنام الاوهام و نطق لسان العظمة من افقه الاعلى تالله قد ظهر الكنز المكنون و السر المخزون الذي به ابتسم ثغر ما كان و ما يكون قال و قوله الحق و قد كتبت جوهرة في ذكره وهو انه لا يستشار باشارتي و لا بما ذكر في البيان و نوصيهم بالعدل و الانصاف و الامانة و الديانة و ما ترتفع به كلمة الله و مقاماتهم بين العباد و انا الناصح بالعدل يشهد بذلك من جرى من قلمه فرات الرحمة و من بيانه كوثر الحيوان لاهل الامكان تعالى هذا الفضل الاعظم و تباهي هذا العطاء المبين يا اهل طار اسمعوا نداء المختار انه يذكرکم بما يقربکم الى الله رب العالمين انه اقبل اليکم من سجن عكاء و انزل لكم ما تبقى به اذکارکم و اسمائکم في کتاب لا ياخذہ المحو و لا تبدلہ شبہات المعرضين ضعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدن امر قديم هذا يوم فيه تنادي سدرة المنتهى و تقول يا قوم انظروا اثماری و اوراقی ثم استمعوا حفيفي اياکم ان تمنعکم شبہات

القوم عن نور اليقين و بحر البيان ينادى و يقول يا اهل الارض انظروا الى امواجى و ما ظهر منى من لئالى الحكمة و البيان اتقوا الله و لا تكونوا من الغافلين امروز جشن عظيم در ملأ اعلی برپا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته يوم فرح اکبر است باید کل بکمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمایند و خود را از نار بعد نجات دهند يا اهل طار خذوا بقوة اسمى الاعظم کؤس العرفان ثم اشربوا منها رغما لاهل الامکان الذين نقضوا عهد الله و ميثاقه و انكروا حجته و برهانه و جادلوا بآياته التى احاطت على من فى السموات و الارضين معرضين بيان بمتابه حزب شيعه مشاهده ميشوند و بر قدم ان حزب مشى مينمايند ذروهم فى اوهامهم و ظنونهم انهم من الاخسرین فى كتاب الله العليم الحكيم حال علمای شيعه طرا بر منابر بسب و لعن حق مشغول سبحان الله دولت آبادی هم متابعت آنقومرا نمود و بر منبر ارتقا جست و تکلم نمود بانچه که لوح صيحه زد و قلم نوحه کرد در عمل او و عمل اشرف عليه بهائى و عنایتى تفکر نمائيد و همچنين در اوليائیکه باين اسم قصد مقرر فدا نمودند و جانرا در سبيل مقصود عالميان انفاق کردند امر ظاهر و بمتابه آفتاب لائح و لکن قوم خود حجاب خود شده اند از حق ميطلبيم ايشانرا مؤيد فرمايد بر رجوع انه هو التواب الرحيم يا اهل طار انا نکبر من هذا المقام على وجوهکم و نسئل الله تبارک و تعالى ان يسقيکم رحيق الاستقامة من ايدى عطائه انه هو الفياض العزيز الحميد بگذاريد نابالغهاى عالم را که بهوى متحرکند و بمطالع اوهام متنسبت انه مؤيدکم و معينکم انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز العظيم البهاء من لدنا على الذين اقبلوا الى مشرق الظهور و اقرؤا و اعترفوا بما نطق به لسان البيان فى ملکوت العرفان فى هذا اليوم المبارک العزيز البديع